

بررسی ارتباط خرده‌فرهنگ محلی با توسعه مشارکتی مطالعه موردی: روستاهای منطقه کهمان، شهرستان سلسله

مهدی طالب - استاد جامعه‌شناسی توسعه روستایی، دانشگاه تهران
سامان یوسفوند* - کارشناس ارشد جامعه‌شناسی توسعه روستایی، دانشگاه تهران

«به همه گوش کن، از همه بیاموز، هیچ کس همه چیز را نمی‌داند، اما هرکس چیزی می‌داند» (Hogan, 2002, 7)

دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۸/۲ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۱۲/۶

چکیده

در سال‌های اخیر پژوهش‌های «متخصص-برانگیخته»، همچون توسعه عمودی، به شدت مورد تردید قرار گرفته و موضوع نقش مردم محلی در پژوهش تقویت شده است. پژوهش حاضر با هدف شناخت و بررسی ارتباط خرده‌فرهنگ محلی با توسعه مشارکتی با کمک گرفتن از فنون تحقیق کیفی و انجام نمونه‌گیری مبتنی بر هدف، و همچنین نظری بر فرایند تحقیق از جامعه آماری ۴۴۶ سرپرست خانوار انجام شد. در این پژوهش سعی شد که با نگاهی بومی به موضوع پرداخته شود، تا بتوان به دنبال یافتن ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های افراد بود و از این راه باورهای غلط را اصلاح کرد. آن‌گاه از دل باورهایی که قابلیت هموار کردن مسیر توسعه را دارند، بتوان ظرفیت‌های بالقوه را از طریق توانمندسازی به فعلیت رساند و به هدف اصلی یعنی مشارکت دست یافت. در این پژوهش دو گفتمان پیشرفت و بازانديشي مورد بررسی قرار گرفتند، به طوری که با مطالعه انجام‌شده در زمینه خرده‌فرهنگ محلی، و توسعه مشارکتی، مدل توسعه‌ای ترسیم شد که گفتمان بازانديشي بر آن غلبه داشت. در آن فرآیندی چرخه‌ای به چشم می‌خورد، به صورتی که خانواده‌گرایی و محلی‌گرایی به‌عنوان پایه‌های مدل در نظر گرفته شده است و اعتماد اجتماعی به‌عنوان قلب و شاه‌کلید توسعه مشارکتی. به‌علاوه، عناصر توسعه مشارکتی (مسئولیت‌پذیری و اثربخشی) که در نتیجه عناصر خرده‌فرهنگ محلی به دست آمدند، در مرحله بعد به‌عنوان عاملی مؤثر در ایجاد حس اعتماد بین افراد و انگیزه پیشرفت مدنظر قرار گرفتند. با توجه به یافته‌های تحقیق می‌توان نتیجه گرفت که از دل فرهنگ و باورهای بومی و سنتی جامعه می‌توان الگوی توسعه‌ای مناسب جامعه روستایی ایجاد کرد. در این پژوهش از دل خرده‌فرهنگی که سال‌ها مانع توسعه تلقی می‌شد، این ایده مطرح گردیده است که این خرده‌فرهنگ‌ها لزوماً مانع توسعه نیستند و می‌توان براساس همین خرده‌فرهنگ‌ها توسعه‌ای را ایجاد کرد که حس مسئولیت‌پذیری و اثربخشی به بار آورد. همچنین با آن می‌توان مردم را در توسعه دخیل کرد و تعلق افراد را به برنامه‌های توسعه‌ای افزایش داد.

کلیدواژه‌ها: توسعه مشارکتی، خرده‌فرهنگ محلی، خانواده‌گرایی، محلی‌گرایی، اعتماد اجتماعی، شهرستان سلسله.

مقدمه

بدون توجه به ملاحظات فرهنگی، مطرح کردن توسعه توهمی بیش نیست. فرهنگ بیان کننده و تأییدکننده هویتها و تفاوتهاست و در نتیجه عاملی است پویا که در عین حال می تواند به منزله سدی مهم به تعارض و اختلاف منجر شود. این اختلاف و تعارض نتیجه پدیدار شدن الگوی فرهنگی متفاوت ناشی از اجرای طرح توسعه ای است که بدون تحلیل دقیق توانایی های بالقوه درونزا تدوین شده است. فرهنگ می تواند «مسئله مرگ یا زندگی، صعود یا سقوط ملی، پیشرفت یا واپس گرایی اجتماعی باشد». فرهنگ باید گذشته گرا و آینده نگر باشد، زیرا در وهله اول به میراث مربوط می شود، میراثی که باید تداوم یابد، توسعه پیدا کند و در برابر نفوذ بیگانگان حفظ شود. فرهنگها را باید به منزله الگوهایی فرهنگی تلقی کرد که می توانند راه حل مسائل را ارائه کنند.

پیامد شیوه تفکر غربی و باور تزلزل ناپذیر و مورد علاقه فیلسوفان عصر روشنگری، آن بود که کشورهای در حال توسعه را نسخه بدل اروپا - البته با سه قرن تأخیر - برشمارند. در این دیدگاه هنجاری و جهان شمول و این خودمحوری، اهمیت بنیادی آداب و رسوم، شعائر، مهارت های صنعتگری، شیوه های معیشتی و قواعد مذهبی یک سره به دست فراموشی سپرده شد. مروجان آن بر این باور بوده اند که فرهنگ سنتی مانع توسعه است و باید با آن مبارزه کرد، آن را ویران ساخت و ارزش های غربی را که تضمین کننده آینده ای درخشان و جامعه ای مصرفی اند، جایگزین آن کرد (دوپویی، ۱۳۷۴، ۴۲). در مدل های توسعه قبل از دهه ۱۹۷۰، هدف توسعه عمدتاً بالا بردن رشد اقتصادی و تکنولوژیک و ترغیب افراد به کار و فعالیت، بدون توجه به زمینه های فرهنگی و روان شناختی آنان بود (تودارو، ۱۳۷۸، ۲۲)، به طوری که توسعه به معنای رشد و سپس توزیع مجدد رشد اقتصادی تعریف شد. معیارهای توسعه نیز شاخص های کلان مانند تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، سطح فقر و امثال اینها بود. اما بسیار سریع پذیرفته شد که «توسعه فقط رشد و سرمایه گذاری کلان اقتصادی نیست بلکه مقوله ای است بس مهم که جز از طریق شرکت دادن مردم در امور صورت نمی گیرد». توسعه نیازمند ارتباط

بین برنامه‌ریزان و جامعه موردنظر توسعه است؛ یعنی این دو گروه باید به ارزش‌ها و برداشت‌های مشترکی از توسعه موردنظر برسند. بدین ترتیب، مأموران توسعه به این پرسش رسیدند که چگونه ارزش‌ها و ایستارها و رفتارهای افراد را متناسب با روند موردنیاز توسعه تغییر دهند. کارگزاران توسعه برای پاسخ به این پرسش، به مشارکت مردم توجه کردند و بدین طریق تحلیل‌های توسعه در قلمرو فرهنگ نیز وارد شد. حجم وسیع نوشتارهای تخصصی درباره این مفهوم، بازتاب همین معناست (عنبری، ۱۳۹۰، ۲۹۱). پیشرفت و توسعه حاصل نگرشی خاص به عالم است. بدون ایجاد نگرش خاص، پیشرفت و ترقی ممکن نیست و این نگرش خود بیانگر لزوم وجود فرهنگ مناسب برای توسعه است. عامل فرهنگ جایگاه ویژه‌ای در توسعه دارد و بی‌توجهی یا کم‌توجهی به آن تمام برنامه‌های توسعه را با ناکامی مواجه می‌سازند. به‌همین خاطر می‌بایست شخصاً رابطه فرهنگ و توسعه را شناخت و در برنامه‌های توسعه بدان توجه کافی مبذول داشت (شرفی، ۱۳۸۸، ۱۸). ایده خرده‌فرهنگ دهقانی از جمله آنهایی است که مورد توجه اندیشمندان حوزه توسعه به‌ویژه راجرز قرار گرفته است، به‌طوری‌که وی دلیل توسعه‌نیافتگی جوامع جهان سوم را وجود عناصر خرده‌فرهنگ دهقانی می‌داند. به‌عبارتی، او این عوامل را معارض با توسعه در نظر گرفته و معتقد است مادامی که عناصر این خرده‌فرهنگ از بافت اجتماعی منطقه از بین نروند، توسعه‌ای رخ نخواهد داد.

در مورد اشاعه ایده مشارکت چنین گفته می‌شود: «این ایده به عنوان شاخص ارزیابی پیشرفت به‌ویژه در مناطق روستایی، در نتیجه سرخوردگی‌ها و شکست‌های همراه با استراتژی‌های رشد صادرشده از سوی غرب در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، در ملل در حال توسعه مطرح شد. محوریت برنامه‌ها در این دوره، استراتژی «رخنه به پایین»^۱ بود که براساس آن نتایج حاصل از صنعتی شدن و تجارت سریع کشاورزی و سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی، خود به خود به توده‌ها رخنه خواهد کرد» (Hall, 1988, 92) به نقل از عنبری، ۱۳۹۰، ۲۹۲. به

1. Trickle down

موازات ناکارآمدی‌ها و تردیدها در مورد استراتژی‌های رشد و توسعه از «بالا به پایین»^۱، برخی از صاحب‌نظران مدعی طرح الگوهای انسان‌گرایانه و مشارکتی توسعه شدند. برای مثال، هال و همکارانش از مفهوم «توسعه دیگر» نام بردند که هدفش اهتمام به ابعاد غیرکمی توسعه و تقلیل شکاف آگاهانه و آمرانه میان نخبگان جامعه و توده‌هاست (Ibid). در این پژوهش نیز همین هدف- یعنی ارائه الگوی انسان‌گرایانه و مشارکتی توسعه- دنبال شده است.

در پژوهش حاضر محقق به دنبال شناخت و حل این مسئله است که از نگاه قطبی و تقلیل‌گرایانه به این خرده‌فرهنگ‌ها کاسته شود و نگاه واقع‌بینانه و بومی به هدف و فرایند و سازوکارهای توسعه و مشارکت حاکم گردد. مادامی که ما ادامه‌دهنده مسیر به غلط رفته گفتمان توسعه غربی، و به قول شریعتی حامل و انباردار علم «[مسیر توسعه غربی] باشیم، انسان‌های با ارزش متوسطی محسوب می‌شویم» (شریعتی، ۱۳۶۱، ۳). به همین خاطر برای رسیدن با تعالی جامعه ایران اسلامی لازم است حامل بودن و انبارداری علم توسعه غربی کنار گذاشته شود و اندیشه خلاق و طرز نگاه به فرهنگ‌های بومی ایران اسلامی از نو بازپرورده و تنظیم گردد. در چنین حالتی است که می‌توان سخن از توسعه بومی به میان آورد. به عقیده شریعتی، «انسان به میزانی که می‌اندیشد، انسان است. انسان به میزانی که می‌آفریند، انسان است؛ نه به میزانی که آفریده‌های دیگران را نشخوار می‌کند» (شریعتی، ۱۳۸۷، ۱۶). این بیان شریعتی ما را به کنکاش و فعالیت علمی روش‌مند وامی‌دارد که بتوانیم تفکرمان را بر مسائل مشهودی متمرکز سازیم که از پرداختن به آنها غفلت کرده‌ایم؛ تا از این طریق بتوانیم برپایه فرهنگ‌های بومی که تا به حال مانع توسعه به‌شمار آمده‌اند، راه توسعه و پیشرفت را مطابق اندیشه‌ای از خود بیگانه‌نشده و بومی هموار سازیم.

با توجه به اینکه موضوع پژوهش حاضر بررسی ارتباط عناصر خرده‌فرهنگ محلی با توسعه مشارکتی بوده است، ابتدا مطالعه اکتشافی در منطقه روستای مورد مطالعه انجام گرفت، و

1 . Top-down

عناصر خرده‌فرهنگ دهقانی بررسی گردید. بدین ترتیب، این نتیجه بدست آمد که عناصر خرده‌فرهنگ دهقانی در منطقه مورد مطالعه با شیوه‌ای که راجرز در نظر داشته است، مطابقت ندارند، و به عبارتی لزوماً نمی‌توان عناصر این خرده‌فرهنگ را در جامعه مورد مطالعه، مانع توسعه دانست.

نگارندگان به‌خاطر اینکه خلط مبحثی در این زمینه صورت نگیرد و این کار با تحقیقات پیشینی که عناصر خرده‌فرهنگ دهقانی را مانع توسعه می‌دانستند متمایز باشد، کاربرد اصطلاح «خرده‌فرهنگ محلی» را به‌جای واژه مصطلح خرده‌فرهنگ دهقانی راجرز به‌کار برده است. به هر حال، اصطلاح خرده‌فرهنگ دهقانی تا به امروز با بار منفی و بازدارنده همراه بوده، و ساکنان روستا را نیز به دهقانان تقلیل داده است. امروزه دیگر چه‌بسا نتوان به مانند قبل این سخن را بر زبان آورد که این خرده‌فرهنگ‌ها مانعی برای توسعه‌اند، زیرا اگر چنین بود، می‌بایست توسعه‌ای شکل نمی‌گرفت. باید زاویه دید را به این موضوع عوض کرد و آنها را به عنوان مانع در نظر گرفت و به دنبال این بود که دریافت این خرده‌فرهنگ‌ها با چه الگوی توسعه‌ای همخوانی بیشتری دارند. منظور الگویی است که به‌دور از آسیب‌های اجتماعی باشد؛ و امروزه در نتیجه کاربرد مدل‌های توسعه نامتوازن به‌وجود آمده است.

با مطالعاتی که در این حوزه به عمل آمد و الگوهای بررسی‌شده توسعه، این نکته مد نظر قرار گرفت که الگوهای به‌کار گرفته شده تا به امروز -ابتدا از سوی کشورهای غربی و بعد جهان سوم- نوعی «توسعه بدفرجام» بوده‌اند. امروزه بیشترین مباحثی که در زمینه توسعه وجود دارد، نقدهایی هستند به توسعه؛ و به عبارتی می‌توان آن‌ها را «آسیب‌شناسی توسعه» نامید (عنبری، ۱۳۹۱). با مروری بر برنامه‌های توسعه‌ای در ایران می‌توان دریافت که مسائل اقتصادی بیش از ابعاد اجتماعی و فرهنگی و سیاسی مورد توجه قرار گرفته است و این امر به‌تدریج به فاصله گرفتن هر چه بیشتر توسعه اقتصادی و توسعه در وجوه دیگر انجامیده و زمینه‌ساز بروز برخی بحران‌ها و تعارض‌های اجتماعی و سیاسی در جامعه شده است. این تا بدان حد است که گفته می‌شود توسعه در ایران عمدتاً بحران‌ساز بوده است و نه تحول‌ساز (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹).

۳۶-۳۷). این در حالی است که امروزه پارادایم جدید توسعه مبتنی بر جامع‌نگری و پایداری الگوها و نیز، راهبردها و برنامه‌های توسعه‌ای و ضرورت‌های زیست‌محیطی است (Brown, 1991, 831). در این پژوهش سعی شده است که مدلی بومی و مطابق با فرهنگ روستایی جامعه ایران در نظر گرفته شود؛ یعنی الگویی که در آن حس بیگانگی وجود نداشته باشد و احساس اثربخشی و مسئولیت‌پذیری و مشارکت در توسعه منطقه در فرد در آن پُررنگ باشد.

امروزه به دلیل اهمیت مفهوم مشارکت و سنت‌های مدنی مردمی در توسعه، «برخی از محققان، توسعه را مترادف مشارکت می‌دانند و یا مشارکت را وسیله و هدف توسعه برمی‌شمارند». در گفتارها و نوشته‌ها دیده می‌شود که واژه‌های توسعه، مشارکت و سرمایه اجتماعی ارتباط مستقیم با یکدیگر دارند و حتی به جای یکدیگر به کار می‌روند (عمر، ۱۳۶۵؛ Lerner, 1964، عنبری، ۱۳۹۰، ۲۸۳). عده‌ای با ترکیب این مفاهیم با یکدیگر، اصطلاح «پارادایم توسعه مشارکتی» را به کار می‌برند (عمر، ۱۳۶۵؛ Mikkesen, 1995, 61، عنبری، ۱۳۹۰، ۲۸۳). این پارادایم دو منظر را القا می‌کند: نخست اینکه مشارکت افراد در مراحل مختلف برنامه‌های مرتبط با زندگی آنان، فی‌نفسه هدف تلقی می‌شود. دوم اینکه توسعه واقعی همواره با مشارکت و فعالیت‌های عمومی تحقق می‌پذیرد. در این دیدگاه، مشارکت هم عامل توسعه تلقی می‌شود و هم مترادف با آن. بدون تردید اگر مشارکت در توسعه در گذشته ضرورتی عقلانی بود، امروزه ضرورتی اخلاقی و انسانی است. مشارکت از جمله ارزش‌های انسانی و اخلاقی مورد تأیید است که با خود عنصری از مسئولیت‌پذیری و عمل آگاهانه و آزادانه را به همراه دارد. لفظ مشارکت با پذیرش عدالت و اصل برابری مردم مرتبط است. بنابراین توسعه واقعی زمانی شکل می‌گیرد که در خدمت تحقق این ارزش و هدف اخلاقی و انسانی باشد. از این منظر، مشارکت دیگر فقط یکی از عوامل توسعه در کنار عوامل دیگر به حساب نمی‌آید، بلکه هدفی بزرگ برشمرده می‌شود که توسعه درصدد رسیدن به آن است (عنبری، ۱۳۹۰، ۲۸۴).

در میان محققان توسعه، گروهی به صراحت از مفهوم توسعه مشارکتی نام می‌برند و به

تشریح ابعاد آن می‌پردازند. ژولیوس نیره، از محققان توسعه مشارکتی، معتقد است که توسعه بر محور مشارکت تنها راه حل مشکلات جهان سوم است. عبیدالله خان، از نظریه‌پردازان توسعه مشارکتی، بحران کنونی تشدید فقر در مناطق محلی را ناشی از کنار گذاشتن ساکنان از برنامه‌ریزی‌ها و فرایندهای توسعه، اجتناب از اصلاحات ساختی و نهادی از جمله اصلاحات ارضی و تأکید بیش از حد بر افزایش تولید می‌داند. به نظر وی راه اساسی توسعه ایجاد اعتماد به نفس در بین مردم است (عفتی، ۱۳۷۵، ۵۵). سالیما عمر، راه عمده توسعه را فقط از طریق مشارکت مردم و برنامه‌ریزی از پایین به بالا می‌داند (حامدمقدم، ۱۳۶۹، ۶۳). در نظر میسرا احساس مسئولیت امری ذاتی نیست بلکه محصول نظام اجتماعی است که انسان در آن رشد می‌کند. دادن مسئولیت به مردم از مهم‌ترین راه‌ها برای ایجاد جامعه مسئول است (میسرا، ۱۳۶۵، ۳۳).

با توجه به دیدگاه چندنقطه‌ای از نظریه‌پردازان پارادایم توسعه مشارکتی در زمینه اهمیت آن، مشخص گردید که اینان توسعه را مترادف با مشارکت می‌دانند. نگارندگان نیز بر این امر واقفاند که الگوی مناسب برای توسعه، توسعه مشارکتی است که هم عامل توسعه است و هم هدف آن. همچنین می‌بایست به دنبال این نکته مهم بود که چه عواملی می‌توانند در مشارکت بیشتر مردم در فرآیند توسعه کمک کنند و به عبارتی چه سازوکارهایی می‌توانند توسعه‌ای را به وجود آورند که احساس مسئولیت‌پذیری و اثربخشی را به میزان زیاد با خود به همراه داشته باشد، در عین حال که از آسیب‌های اجتماعی دور است. به همین ترتیب نگارندگان از میان عوامل مختلف به موضوع بحث‌برانگیز خرده‌فرهنگ‌های محلی پرداخته‌اند. این موضوعی است که محققان توسعه، و به طور مشخص نظریه‌پردازان نوسازی، آنها را مانع توسعه ذکر کرده‌اند. به همین ترتیب در این پژوهش با کمک گرفتن از فنون تحقیق کیفی سعی شده است که الگویی مناسب برای فرایند و هدف توسعه طرح‌ریزی شود. بنابراین دو متغیر خرده‌فرهنگ محلی و توسعه مشارکتی در اینجا به ترتیب به‌عنوان متغیرهای مستقل و وابسته انتخاب شدند، و بررسی ارتباط این دو با هم مدتظر است. نتایج حاصل از این پژوهش می‌توانند مورد استفاده مسئولان و برنامه‌ریزان نهادهای مدنی و مرکز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت برای افزایش و

نهادینه کردن مشارکت و انگیزش اجتماعی مردم و همچنین در برنامه‌ریزی‌های توسعه قرار گیرند.

مبانی مفهومی - نظری پژوهش

با توجه به اینکه در این پژوهش از روش‌های کیفی برای جمع‌آوری و بررسی داده‌ها استفاده شده است، چارچوب مفهومی به کار برده شده بیشتر به صورتی ترکیبی است. به این معنا، نظریاتی که بیشتر به سوی حل مسئله رهنمون می‌شوند، در این پژوهش به کار برده شده‌اند، به طوری که خرده‌فرهنگ‌های محلی و توسعه مشارکتی، هر کدام به پارادایم‌های مختلفی تعلق دارند. خرده‌فرهنگی که راجرز مطرح کرده است در پارادایم توسعه (نوسازی) و توسعه مشارکتی، از موضوعات جدید مطرح شد، در حیطه پساتوسعه است.

با توجه به اهداف کاربردی برای مشارکت تعاریف زیادی ارائه شده است که هر یک در جایگاه خود کارایی لازم را دارد و هر برنامه‌ریز مشارکتی نیز با توجه به نوع مشارکت موردنیاز باید به تدوین تعریف عملیاتی و استفاده از آن بپردازد. مشارکت به «عمل شرکت کردن و سهیم شدن در چیزی» گفته می‌شود (Finger & Stich, 2002, 10). مشارکت عبارت است از بازتوزیع قدرت که افراد را قادر به مداخله در فرایندهای سیاسی و اجتماعی می‌سازد (که قبلاً فاقد آن بودند) و عمدتاً تعیین‌کننده منافع آتی افراد است (Arnstein, 1969). از نظر برخی از محققان، مشارکت مفهومی توسعه‌ای است که با انتقال قدرت همراه است (Lowe et al., 1999, 14) و شکلی از توسعه درون‌زاست که طی زمان به دنبال پاسخ به دو پرسش «چرا و چگونه» بوده است و این مفهوم را در بر دارد که دربرگیرنده مهیا کردن منابع محلی و حمایت از داده‌های درونی در داخل برنامه‌هایی برای ایجاد کارایی بالاتر است (Ibid).

بانک جهانی مشارکت را فرایندی تعریف می‌کند که طی آن گروه‌های ذی‌نفع در جهت دادن به ابتکارات توسعه و تصمیم‌گیری‌ها و منابعی که در زندگی تأثیر می‌نهند مداخله و بر آن نظارت می‌کنند (World Bank, 1994). سازمان ملل تعریف مشابهی از فرایند مشارکت ارائه

می‌کند و آن را نوعی ابزار برمی‌شمارد: «مشارکت ابزاری است برای افزایش فرصت حضور مردم در فرایند تصمیم‌گیری، به نحوی که آنها را از فعالیت‌های شان منتفع سازد». از نظر برنامه توسعه سازمان ملل، مشارکت ابزاری است برای رشد آگاهی‌های اجتماعی و تشویق پیشگامی در فعالیت‌های محلی، به نحوی که ساختار تصمیم‌گیری محلی باید مداخله بومیان را در موضوعاتی که مستقیماً با نیازهای آنان مرتبط‌اند، تشویق و تسهیل کند (دارابی، ۱۳۸۴، ۶۱).

به دلیل کاربرد واژه مشارکت در زندگی روزمره و رسانه‌ها، مفهوم اصلی آن دچار نوعی ابهام شده است و در برخی از موارد با مفاهیمی از جمله همکاری^۱ و مداخله^۲ در طرح‌ها درآمیخته است و این‌ها به جای هم به کار می‌روند. یکی از تفاوت‌های اصلی بین مفهوم مشارکت موردنظر این پژوهش با مفاهیم همکاری و مداخله در طرح‌ها، این است که درگیر شدن مردم در طرح‌ها و مشاوره با آنها، همه جنبه‌های مشارکت را در بر نمی‌گیرد. از تفاوت‌های اساسی دیگر مشارکت با این دو مفهوم، آن است که مثلاً این مفاهیم مشتمل‌اند بر درگیر شدن مردم در فرایند تهیه طرح‌ها، و یادگیری و گردش اطلاعات برنامه‌ریزان با مردم با هدف بهتر کردن فرایند تهیه طرح‌ها. بدین ترتیب مشارکت بدین معنی است که مردم مستقیماً در فرایند تهیه طرح حضور دارند و علاوه بر تأثیرگذاری بر آن، می‌توانند آن را کنترل کنند. «مشارکت یعنی همکاری، همراه با کنترل شهروندان و سهیم شدن در قدرت و نیز در فرایند تهیه طرح‌ها، زیرا توانمندسازی اجتماعات هدف غایی مشارکت است» (Sanoff, 2000, 8).

با توجه به مبانی فکری و همچنین رویکرد حاکم بر هر طرز تفکر، نوع برداشت از مشارکت متفاوت است و به همین دلیل هم تعاریف ارائه‌شده از مشارکت با هم تفاوت دارند. با توجه به پذیرش رویکرد توسعه مردمی^۳ که در آن ظرفیت‌سازی و توانمندسازی اصول بنیادین مشارکت را تشکیل می‌دهند، تعریفی می‌تواند پذیرفته باشد که در طی آن مردم قدرت کنترل نیروهای

1- Corporation

2 - Intervention

3 - Popular development

بیرونی و درونی تأثیرگذار بر زندگی‌شان را داشته باشند و دیدگاه‌های آنها اولویت داشته باشد. هرچند تبیین مفهوم مشارکت و لزوم استفاده از آن دارای اهمیت ویژه‌ای است اما راه‌های ایجاد انگیزش ساکنان و تشویق آنان به مشارکت به عنوان پیش‌شرط اساسی برای ورود به فرایند مشارکت، مستلزم بررسی عمیق و استفاده از ابزارهای علمی مؤثر است. با توجه به چنین هدفی، در ادامه کوشش می‌شود که با استفاده از عناصر خرده‌فرهنگ محلی بدان پرداخته شود. در این پژوهش: «مشارکت^۱ درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت‌های گروهی است که آنان را برمی‌انگیزد تا برای رسیدن به اهداف گروهی یکدیگر را یاری دهند و احساس اثربخشی در افراد ایجاد گردد و همچنین در مسئولیت کار شریک شوند». این تعریف دارای سه جزء است:

- درگیر شدن: مشارکت به معنای درگیری ذهنی و عاطفی است و تنها به کوشش‌های فیزیکی یا جسمانی محدود نمی‌شود.
- یاری دادن (اثربخشی): مشارکت دادوستد اجتماعی دوسویه میان مردم است و نه روش قبولاندن اندیشه‌های مسئولان بالادستی.
- مسئولیت‌پذیری: مشارکت اشخاص را برمی‌انگیزد تا در تلاش‌های گروه خود مسئولیت بپذیرند.

در زمان حاضر، نظریه‌های فراوانی با موضوع توسعه و نوسازی و تغییرات اجتماعی در دسترس‌اند. این نظریه‌ها از برخی جنبه‌ها با یکدیگر اشتراک دارند اما برحسب برخی از ویژگی‌ها نیز با هم متفاوت‌اند. «جان توی»، از محققان توسعه، با رویکرد منتقدانه از این واقعیت با عنوان «خلأ پارادایمی» در جامعه‌شناسی توسعه نام می‌برد (Toy, 1999) به نقل از عنبری، (۱۳۹۰). برای فائق آمدن بر این نقیصه، با اتخاذ نگاه کلی به موضوع، دسته‌بندی حوزه‌ای و پارادایمی ارائه شده است. به همین منظور عنبری (۱۳۹۰) با هدف ترسیم فرایند

1 - Participation

بازاندیشی در توسعه، دو گفتمان کلان توسعه (گفتمان پیشرفت و گفتمان بازاندیشی) را از هم تفکیک کرده است.

الف) گفتمان پیشرفت: گفتمان تولد و تکوین نوشتارهای تخصصی توسعه است. این گفتمان ریشه در نوشتارها و پژوهش‌های تکامل‌گرایی دارد و بر این پیش‌فرض استوار است که توسعه به‌سان قانون آهنین و عام، زندگی کل بشریت را درخواهد نوردید. علمی که به این قانون جان بخشیده و آن را تا به حال پاس داشته، اقتصاد است. اقتصاد تا به حال فرایند توسعه را نوعی سازوکار پنداشته، یعنی آن را کاملاً تابع قانون و قاعده مشخص بررسی کرده است.

ب) گفتمان بازاندیشی: این گفتمان رویکردی پویا و فرهنگی به توسعه دارد و آن را فراتر از قاعده‌های از پیش تعیین‌شده و مشخص می‌داند. موضوع اصلی در این گفتمان، انسان و صفات بومی و تاریخی و فرهنگی اوست. در اینجا با استدلال حاکمیت فرهنگ و دعاوی مردم‌شناختی بر این گفتمان، عنصر مسلط بر آن انسان و فرهنگ ذکر شده است.

به طور کلی در گفتمان پیشرفت، توسعه از جامعه و فرهنگ جدا انگاشته شده است، به گونه‌ای که مانند امری بیرونی و طبیعی، قاهرانه رفتارها و سازمان‌های جامعه را به جلو می‌برد. در این گفتمان، توسعه با توجه به الگوها سامان‌دهی و تبیین می‌شود، و معمولاً نیز الگو و مرکز به مثابه مدل توسعه غربی بوده است. اما در گفتمان بازاندیشی، توسعه امری در متن فرهنگ و تاریخ تلقی می‌گردد. بنابراین فرض قاهریت توسعه، آسیب‌زا و تخریب‌گر برشمرده می‌شود. در این اندیشه، توسعه امری اجتماعی و فرهنگی است و از قانونی جز تاریخ، باورها، کنش‌ها و رفتارهای فرهنگی مردم تبعیت نمی‌کند. فرض اشاعه، تقلید، انتقال و اجبار توسعه کاملاً نادرست است و نتیجه‌ای جز تخریب و مخاطره ایجاد نمی‌کند (عنبری، ۱۳۹۰، ۴۰۴ و ۴۰۵).

به‌طور کلی در مطالعات مربوط به توسعه، مقوله مشارکت در آن براساس سه دسته از عوامل تبیین می‌شود:

۱- عوامل نگرشی: گروهی از محققان در بررسی مشارکت افراد در توسعه، بر عوامل انگیزه یا سائقه و ویژگی‌های شخصیتی تأکید می‌کنند. از این منظر، در بررسی فعالیت‌های

جمعی و مشارکتی افراد، باید به میزان احساس تعلق آنها به جامعه، اعتمادبه نفس، خلاقیت و نیز استعدادهای فردی و انگیزه‌های فردی مختلف توجه کرد. از جمله انگیزه‌هایی که در این دیدگاه بر آن تأکید شده، «انگیزه‌های مذهبی»، «انگیزه پیشرفت»، «انگیزه شایستگی»، «انگیزه قدرت»، «انگیزه کار» و مانند اینهاست. وین دایر^۱ با اشاره به «مردمان فاقد مرز»، آنان را انگیزه‌های فراوان قناعت و اعتماد و امید برمی‌شمارد.

به عقیده مک‌کلاند، «انگیزه نیاز به پیشرفت»، مقدم بر فعالیت‌های معطوف به رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی است (McClelland, 1961, 1971، عنبری، ۱۳۹۰، ۲۸۷). بر طبق این نظریه، که می‌توان آن را در زمره نظریه‌های وبری دانست، اگر مشارکت به‌عنوان نوعی کنش اجتماعی در نظر گرفته شود، این کنش ریشه در جنبه‌های فرهنگی هر جامعه دارد و از عناصر گوناگون موجود در سیستم فرهنگی جامعه تأثیر می‌پذیرد (علوی‌تبار، ۱۳۷۸، ۱۲).

۲- عوامل رفتاری: دسته‌ای دیگر از محققان بر جنبه رفتاری مشارکت تأکید می‌کنند و علاوه بر اینکه رفتار را حاصل باورها و گرایش‌ها می‌دانند، آن را نتیجه تفاوت سود و زیان نیز برمی‌شمارند. فرض اصلی این دیدگاه، آن است که رفتار هنگامی شکل می‌گیرد و دارای جنبه نهادی می‌شود که منافع حاصل از آن بر هزینه‌ها فزونی یابد. به همین دلیل مشارکت زمانی گسترش می‌یابد که منافع عینی آن (تصور فرد از منافع) بیش از هزینه‌ها (تصور ذهنی فرد نسبت به هزینه‌ها) باشد (عنبری، ۱۳۹۰، ۲۸۷).

۳- عوامل ساختاری و نهادی: بسیاری از جامعه‌شناسان در بررسی عوامل مشارکت در توسعه، تأکیدشان بر فرایندهای اجتماعی-اقتصادی کلان، نظام‌های حاکم، ساختارهای دیوان‌سالارانه و نهادهای خانوادگی، منزلت، نظام تعلیم و تربیت و مانند

1- Wean Dyer

اینهاست. لیپست، که از طرفداران رویکرد مذکور است، متغیرهای اجتماعی (طبقاتی، آموزشی) مختلف را نیز در بررسی مشارکت سیاسی و اجتماعی وارد می‌کند (Lipset, 1960, 200). لرنر به سه فرایند «شهرنشینی، سواد و مشارکت رسانه‌ای» اشاره می‌کند (Lerner, 1964, 55-58). به هر روی از بین عوامل ذکرشده مؤثر بر مشارکت (حس مسئولیت‌پذیری و حس اثربخشی)، عناصر خرده‌فرهنگ محلی انتخاب شده‌اند که ترکیبی از عوامل نگرشی و رفتاری و ساختاری-نهادی‌اند؛ و در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۱- اعتماد اجتماعی

تعاریف متفاوتی از اعتماد در حوزه‌های مختلف علوم ارائه شده است، در اینجا فقط آن دسته از تعاریف اعتماد ذکر می‌گردند که جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی ارائه کرده‌اند: «اعتماد عبارت است از اعتقاد به اینکه دیگران «در بدترین حالت» آگاهانه و عمدتاً به آدم زیان نمی‌رسانند؛ و «در بهترین حالت» به نفع آدم عمل می‌کنند» (Hardin, 1988, 12-15). «اعتماد دربرگیرنده تمایلات مشترک یا فقدان سوءنیت است» (Warren, 1999, 311). «اعتماد عبارت است از اعتقاد به اینکه دیگران به شیوه‌ای رفتار خواهند کرد که برای ما سودمند است یا دست‌کم زیان‌آور نیست» (Gambetta, 1988, 217). اعتماد عاملی تعیین‌کننده برای مشارکت شهروندان است، به طوری که نبود آن به کاهش توفیق در فرایند ایجاد تغییرات به‌منظور بهبود مشارکت مردمی در تهیه و اجرای طرح‌ها می‌انجامد (White, 2001). ایجاد حس اعتماد در شهروندان در این زمینه که گفته‌هایشان حذف نمی‌شود و یا این کار برای تفتیش عقاید آنان نیست، نقشی مهم و تعیین‌کننده دارد (Lourenco et al., 2006). افزون بر آن، باید به شهروندان درباره بهره‌های ناشی از حضور در طرح‌ها آگاهی داده شود، به گونه‌ای که این احساس در آنها ایجاد گردد که می‌توانند دارای نقش مهمی در طرح‌ها باشند و حرف آنها شنیده می‌شود. انعکاس خواسته شهروندان در زمینه‌های مختلف -و نه در قالبی تعیین‌شده- می‌تواند حس اعتماد را در آنان افزایش دهد (Ohlin, 2001, Soh et al., 2006).

۲- خانواده‌گرایی

تحقیقات انجام شده در حوزه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی تربیتی و اجتماعی مؤید نقش و تأثیر مهم خانواده در زندگی فردی و اجتماعی افراد است. از نظر جورج هربرت مید، مراحل مختلف جریان اجتماعی شدن از طریق کنش متقابل افرادی که در خانواده زندگی می‌کنند شکل می‌گیرد. چارلز هورتن کولی خانواده را مهم‌ترین نهادی می‌داند که در ساختن و پرداختن تصور کودک و پی‌ریزی ویژگی‌های فردی و اجتماعی او تأثیر عمده دارد (ساروخانی، ۱۳۸۵، ۱۱). خانواده جامعه نسبتاً کوچکی است که هر یک از اعضای آن به نحوی بر دیگری تأثیر می‌نهند. در چنین شرایطی، بدون شک مجموعه اعتقادات یا آداب و رسوم و نیز ارزش‌های اخلاقی و عاطفی و اجتماعی شکل می‌گیرد و اینها نتیجه بی‌چون و چرای تقابل و رفتارهای افراد در سطح جامعه‌اند. خانواده‌گرایی عبارت است از وابستگی اهداف فردی به اهداف خانوادگی. وایزر و وایزر برای تأکید بر اهمیت خانواده، از دهقانان چنین نقل قول می‌کند: «هریک از ما تنها به خود فکر نمی‌کند و هیچ فرد روستایی خود را جدا از خانواده نمی‌داند. ترقی و شکست هر فرد، مترادف با ترقی و شکست خانواده اوست. خانواده‌ها بیمه افرادند» (وایزر و وایزر ۱۹۶۳، ۱۲۲، به نقل از ازکیا، ۱۳۸۷، ۱۲۹).

۳- محلی‌گرایی

محلی‌گرایی عبارت است میزان گرایش هر فرد به درون نظام اجتماعی‌اش، و نه بیرون آن. جهان‌میهنی نقطه مقابل محلی‌گرایی است (موسوی، ۱۳۸۴، ۳۰۶). در اینجا کاربرد محلی‌گرایی در سطحی بالاتر از خانواده‌گرایی مطرح است، به گونه‌ای که در چنین شرایطی افراد به هم‌محله‌ای‌های‌شان نوعی حس تعلق و همچنین مسئولیت‌پذیری دارند؛ و این مسئولیت با اثربخشی همراه است. بدین ترتیب محلی‌گرایی نشان از وابستگی افراد به هم‌محله‌ایی‌ها و اقوام آنها دارد.

۴- انگیزه پیشرفت

از مهم‌ترین انگیزه‌های اجتماعی تأثیرگذار بر رفتار انسان، انگیزه پیشرفت است، که می‌بایست

در پیش‌بینی و تبیین رفتار انسان به آن توجه شود (Elliot, 1997). به گفته رایبِنز^۱ (۱۹۹۳)، انگیزه پیشرفت در واقع گرایشی است برای پیشی گرفتن بر دیگران به منظور دستیابی به تعالی با توجه به ملاک‌های مشخص. نخستین شکل‌بندی روشن از انگیزه پیشرفت را مورای در سال ۱۹۸۳ انجام داد. وی انگیزه پیشرفت را میل یا گرایش به از میان برداشتن یا غلبه بر موانع و به‌کار گرفتن نیرو و تلاش برای انجام خوب و سریع امور دشوار تعریف کرده است. ناگفته نماند که مک سلند به شرح و بسط همین مفهوم پرداخت و امروزه انگیزه پیشرفت با نام وی همراه است. متغیر انگیزه پیشرفت تمایل به رقابت براساس یک استاندارد و واکنش‌های هیجانی فرد در موقعیت‌هایی است که این هیجان‌ها در مقابل هم قرار می‌گیرند و می‌توان عملکردشان را ارزیابی کرد (Robbins, 1993).



شکل ۱. خرده‌فرهنگ محلی

منبع: یافته‌های پژوهش

1- Robbins

با توجه به مطالب یادشده، متغیر مستقل این پژوهش که خرده فرهنگ محلی است با عناصری چون «خانواده گرایی، محلی گرایی، اعتماد اجتماعی و انگیزه پیشرفت» مورد تحلیل قرار گرفته است. آن گاه در فرایند چرخه‌ای به وجود آمده بین این عناصر، زمینه‌های لازم برای توسعه مشارکتی فراهم آمده‌اند. خانواده گرایی و محلی گرایی حکم پایه‌ها و ستون را دارند و اعتماد اجتماعی همچون قلب و شاه کلید مدل در نظر گرفته شده است. همین‌ها در نهایت منجر به آماده شدن ذهن مردم و ایجاد انگیزه توسعه همراه با مشارکت در آنان می‌گردند.

تا اینجا به عناصر خرده فرهنگ محلی به عنوان عوامل زمینه‌ساز و پایه توسعه مشارکتی اشاره شد. در ادامه به تعریف عناصر متغیر وابسته یعنی توسعه مشارکتی (حس مسئولیت پذیری و حس اثربخشی) پرداخته می‌شود.

۱- مسئولیت پذیری

مسئولیت‌پذیری از جمله پیامدهای رفتاری است که افراد با توجه به آن احساس می‌کنند در قبال تصمیمات‌شان تعهد دارند و مسئول‌اند و بنابراین از متغیرهای مهمی است که بر تصمیم‌گیری تأثیر می‌نهد (Markman & Tetlock, 2000). سرتو^۱ (۱۹۸۹) مسئولیت‌پذیری را الزام و تعهد درونی فرد برای انجام مطلوب همه فعالیت‌هایی تعریف می‌کند که برعهده او گذاشته شده است و به عقیده وی مسئولیت‌پذیری از درون فرد سرچشمه می‌گیرد. مسئولیت‌پذیری، فرایندی اجتماعی است که افراد از طریق آن، خود را جزئی از اجتماع می‌دانند و گرایش می‌یابند که همواره این اجتماع را موفق ببینند. در واقع مسئولیت‌پذیری اساسی‌ترین شیوه جهت‌دهی به فعالیت افراد در اجتماع است، چرا که از درون آنان سرچشمه می‌گیرد و در واقع نوعی تعهد درونی برای انجام کارها به نحو مطلوب و با حداکثر توانایی است (Ibid). مسئولیت‌پذیری اجتماعی تعهد پایداری را برای حمایت و بهبود رفاه اجتماعی در حال و آینده در زمینه پایداری منفعت و سود مشارکت‌کنندگان به وجود می‌آورد (Lin et al. 2009,) (57).

۲- اثربخشی

اثربخشی اجتماعی به معنای ادراک هر فرد از توانمندی‌اش در دستیابی به معیارها و ارتباط‌های اجتماعی است (Ehrenberg, Cox & Koopman, 1991). از طریق اثربخشی اجتماعی است که فرد می‌تواند ارتباط‌های اجتماعی خود را لذت‌بخش سازد و توانایی اداره‌ت‌نیدگی‌های محیطی^۱ را در خود ایجاد کند. حس اثربخشی اجتماعی باعث شکل‌گیری روابط اجتماعی مثبت می‌شود؛ در حالی که فقدان اثربخشی اجتماعی فرد را به کناره‌گیری و بیگانگی اجتماعی می‌کشاند. اثربخشی اجتماعی فراتر از توانمندی یا مهارت اجتماعی است و بر جنبه‌های شناختی و باورهای فرد در مورد احساس اثربخش بودن تأکید دارد (Bandura, 1999). به‌طور کلی حس اثربخشی اجتماعی تحول‌یافته، هر فرد را قادر می‌سازد تا به روابط اجتماعی مثبت و لذت‌بخش شکل دهد و به تنیدگی‌های محیطی غلبه کند. اثربخش نبودن، که در نقطه مقابل قرار دارد، فرد را به کناره‌گیری و بیگانگی اجتماعی می‌کشاند.

روش‌شناسی پژوهش

وجود تناسب بین مسئله (یا مسائل) پژوهش و روش مورد استفاده برای فهم آنها همواره ضروری است، و در غیر این صورت پژوهش فاقد اعتبار^۲ و پایایی^۳ خواهد بود. به کارگیری روش نامناسب موجب می‌شود که نتوان پاسخ‌های برای مسائل مورد نظر یافت و حتی ممکن است موجب گمراهی علمی شود.

در رهیافت کیفی، معیار انتخاب موارد یا نمونه‌گیری پژوهش، بسیار متفاوت با رهیافت کمی است. در پژوهش‌های کیفی افراد شرکت‌کننده را فرد یا نمونه نمی‌خوانند بلکه آنان را

1 - environmental stresses

2- Validaty

3- Relability

مشارکت کنندگان^۱ یا افراد مطلع^۲ می نامند. کاملاً واضح است که تعداد مشارکت کنندگان این نوع پژوهش، برخلاف پژوهش های کمی، از قبل مشخص نیست و به تدریج با جمع آوری و تحلیل منظم داده ها به وجود می آید تا هنگامی که پژوهشگر به اشباع^۳ نظری دست یابد (بلیکی، ۱۳۸۴، ۳۰۹-۳۰۸). پژوهش حاضر نیز با بهره گیری از فنون تحقیق کیفی انجام شده است.

روش های کیفی بر محوریت مفاهیم ارتباط، تفسیر، تفهیم و زندگی روزمره انسان ها استوارند و محقق با اتکا به روش های کیفی وارد دنیای پاسخگویان می شود و با درک نظام معانی و تفسیر کنش های افراد، به شناخت و فهم دقیق تر پدیده مورد مطالعه دست می یابد. در این پژوهش از دو نمونه گیری مبتنی بر هدف^۴ (یا هدفمند) و نمونه گیری نظری^۵ استفاده شده است. در آغاز پژوهش داده ها با نمونه گیری مبتنی بر هدف جمع آوری شده اند، زیرا این نوع نمونه گیری به پژوهشگر کمک می کند تا در فرایند پژوهش به شکلی هدفمند از خود بپرسد که به چه نوع اطلاعاتی نیاز دارد تا نمونه ها را بر مبنای همان برگزیند (استراس و کوربین، ۱۳۸۵، ۱۷۶). داده هایی که به هر شکل (با مصاحبه، مشاهده رفتار و اعمال و وقایع) در نمونه گیری مبتنی بر هدف به دست می آیند و مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرند، در گام بعدی زمینه را برای نمونه گیری نظری فراهم می سازند. در نمونه گیری نظری بر مبنای یافته های اولیه پژوهش (که با نمونه گیری هدفمند حاصل شده است)، پژوهشگر می تواند به منظور دستیابی به اشباع نظری، تشخیص دهد که به چه اطلاعاتی نیاز دارد، داده ها را می بایست درباره چه موضوعاتی گردآوری کند، به کجا برود، و در چه موقعیت هایی به ارزیابی های بعدی بپردازد (کین و کولی، ۲۰۰۶، به نقل از پارسانیا و توکلی راد، ۱۳۹۰).

1-Participant

2- Informant

3- Saturation

4- Purposeful Sampling

5- Theoretical Sampling

در این پژوهش جمع‌آوری اطلاعات در اصل به صورت ساخت‌نیافته بوده است. هدف محققان دنبال کردن پرسش‌های خاص و به‌دست آوردن جواب‌های خاص نبوده بلکه مصاحبه‌ها عمدتاً به سمتی هدایت شده‌اند که پاسخگویان صرفاً درباره دیدگاه‌ها و باورهای خودشان حرف بزنند و بدین ترتیب هر پاسخی شکل‌دهنده پرسش(های) بعدی باشد. به این خاطر روند مصاحبه به هیچ‌وجه روندی انفعالی نیست بلکه نوعی کنش متقابل است. البته در طول تحقیق، گفته‌ها و اعمال افراد و زمینه‌ای که این گفته‌ها و اعمال در آن تحقق یافته، مورد تدقیق و بررسی ژرف قرار گرفته‌اند.

معرفی جامعه مورد مطالعه (شهرستان سلسله)

شهرستان سلسله در استان لرستان قرار دارد و به لحاظ جغرافیایی در شمال و شمال غربی استان واقع شده و مرکز اداری-سیاسی آن شهر الشتر است. این شهرستان از شمال و شمال غرب به شهرستان نورآباد، از سمت غرب و جنوب با شهرستان خرم‌آباد و از شرق به شهرستان بروجرد محدود می‌گردد. مساحت کل آن حدود ۱۴۹۲ کیلومتر است، و شهرستان به لحاظ موقعیت جغرافیایی در ۴۸ درجه و ۳۸ دقیقه تا ۴۷ درجه و ۵۰ دقیقه طول شرقی نصف‌النهار گرینویچ و ۳۳ درجه و ۳۸ دقیقه تا ۳۴ درجه و ۲۲ دقیقه شمال خط استوا قرار گرفته است. براساس آخرین تقسیمات سیاسی، شهرستان سلسله از دو بخش مرکزی (مرکزی و فیروزآباد)، ۶ دهستان و ۲۵۸ آبادی دارای افراد ساکن و دست‌کم دو مرکز شهری تشکیل شده است.

روستاهای منطقه کهمان (گرکان علیاء و سفلی و دره‌تنگ علیاء و سفلی) شهرستان سلسله جامعه مورد مطالعه این پژوهش را تشکیل داده‌اند. این منطقه از طریق نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شد. منطقه کهمان واقع در شمال شهر الشتر دارای موقعیت اجتماعی و زیست‌محیطی خاصی است، زیرا به لحاظ دسترسی به آب در مقایسه با تمام دیگر روستاهای شهرستان سلسله، به‌خاطر نزدیکی به رودخانه کهمان، مشکلات کمتری دارد. افزون بر آن، مهم‌ترین منطقه تفریحی شهرستان و حتی استان نیز به‌شمار می‌آید، چون در مسیر تردد گردشگران

زیادی قرار گرفته است. به‌علاوه، سطحی از توسعه‌یافتگی هم در این منطقه در قیاس با دیگر مناطق روستایی این شهرستان مشاهده می‌شود. در این منطقه روستایی چندین واحد پرورش ماهی و همچنین کارخانه‌های خیارشور، آب معدنی، کنسانتره و جز آن به چشم می‌خورد. درباره ویژگی‌های اجتماعی، باید اشاره کرد که در این شهرستان سه طایفه وجود دارند: یوسفوند، حسونند و کولیوند. بیشتر ساکنان منطقه کهمان هویت قومی مشترکی دارند. و از طایفه یوسفوند هستند. به همین دلیل در این پژوهش، روستاهای منطقه کهمان یعنی گرکان علیا و گرکان سفلی، دره‌تنگ علیا و دره‌تنگ سفلی (در مجموع ۲۰۴۰ نفر جمعیت در قالب ۴۴۶ خانوار) مورد بررسی قرار گرفته‌اند. سرپرستان خانوارها، جامعه آماری پژوهش را تشکیل می‌دهند.

در این پژوهش از روش نمونه‌گیری مبتنی بر هدف و نظری و فنون تحقیق کیفی مصاحبه عمیق و مشاهده همراه با مشارکت (طالب، ۱۳۹۰) و همچنین بحث گروهی متمرکز^۱ (فلیک، ۱۳۸۸) برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد. در فرایند پژوهش، نمونه‌گیری از افراد و تفسیر مصاحبه‌ها به صورت تدریجی و گام به گام انجام می‌گرفت. نمونه‌گیری از افراد سرپرست خانوار نیز به همین ترتیب تا مرحله اشباع نظری ادامه یافت، و این فرایند با ۴۰ سرپرست خانوار مصاحبه شد و همچنین با تشکیل ۸ گروه (چهار تا پنج نفره) بحث متمرکز انجام گرفت. مدت زمان انجام بحث گروهی بین ۴۵ تا ۶۰ دقیقه بود، و در این مراحل بحث‌هایی که شرکت‌کنندگان مطرح می‌کردند، خود موجب پویایی و مشارکت افراد در هر یک از مباحث می‌شد. برای جمع کردن اعضای شرکت‌کننده در بحث گروهی، مصاحبه در ابتدا با افراد بیگانه با یکدیگر انجام گرفت، مبادا که شناخت افراد و آشنایی‌شان با هم، موجب گردد نکاتی مسلم فرض شوند و آن‌گاه بحثی در مورد آنها شکل نگیرد. افزون بر آن، کوشش گردید که گروه‌ها با یکدیگر همگن نباشند. البته تشکیل گروه‌های متمرکز بسیار دشوار است، ولی باعث ایجاد غنای

1- Focus Group Discussion

بیشتر موضوع می‌شود. در اینجا نیز وقتی محقق موضوعی را مطرح می‌کند، هر یک از اعضای تشکیل‌دهنده به نوبت به ارائه توضیحاتی می‌پرداختند. این خود باعث می‌شد که اعضای گروه برای فکر کردن و ارائه مطالب بهتر، فرصت لازم را بیابند. محقق در این جلسات، کاری جز شروع موضوع و کنترل بحث و ترغیب اعضا به مشارکت و همچنین یادداشت‌برداری از نکات مطرح‌شده، انجام نمی‌دهد. تشکیل بحث گروهی متمرکز به همراه مصاحبه عمیق، که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفتند، نقش بسیار مؤثری در به دست آوردن اطلاعات مورد اطمینان داشتند. انجام مصاحبه‌های عمیق در کنار بحث‌های گروهی باعث می‌شود تمام آن چیزی که مدنظر مصاحبه‌شونده است، دریافت گردد. در مصاحبه عمیق با موشکافی و ژرف‌کاری، و در بحث گروهی متمرکز نیز از طریق پویایی بحث، می‌توان به آنچه در نظر است، دست یافت. به هر روی، داده‌ها با همین تعداد مذکور به اشباع نظری رسیدند. ناگفته نماند که زمان مصاحبه‌ها و بحث‌های برگزار شده در میان روستاییان، در بعدازظهرها حدود ساعت ۱۷ و ۱۸ (بعد از انجام کارهای کشاورزی و به‌هنگام استراحت) بوده است.

یافته‌های پژوهش

خانواده‌گرایی

خانواده جامعه نسبتاً کوچکی است که هر یک از اعضای آن به نحوی بر دیگری تأثیر می‌نهند. در چنین شرایطی مجموعه اعتقادات یا آداب و رسوم و ارزش‌های اخلاقی و عاطفی و اجتماعی شکل می‌گیرد که حاصل و نتیجه بی‌چون و چرای تقابل و رفتارهای افراد در سطح جامعه است. با برداشت به دست آمده از مصاحبه‌ها در فرایند پژوهش، می‌توان میزان شدید خانواده‌گرایی را در این منطقه دریافت و سنجید. یافته‌ها حاکی از آن‌اند که حس خانواده‌گرایی روستاییان منطقه دربردارندهٔ ویژگی‌های بارزی است که چه بسا مهم‌ترین آن‌ها را بتوان مشورت کردن اعضا با هم و تصمیم‌گیری و همچنین برنامه‌ریزی جمعی دانست. مردم روستا، خانواده‌شان را تکیه‌گاه اصلی و حامی خود می‌دانند و این به دلیل وابستگی‌های هر یک از اعضا

به دیگری و مزایایی است که از این طریق به دست می‌آید. مصاحبه‌ها نیز مسئولیت‌پذیری و حس تعلق زیاد افراد را به خانواده‌شان نشان می‌دهد. این همبستگی و تعلق خاطر، در ضرب‌المثلی بدین مفهوم نیز متجلی است: هیچ‌کس نمی‌تواند جای برادر را برای برادر بگیرد. همین خانواده‌گرایی را می‌توان از مهم‌ترین عوامل اصلی در ایجاد انگیزه و مشارکت افراد در برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های‌شان برای توسعه برشمرد؛ و این مقوله با بیشترین حد اعتماد و مسئولیت‌پذیری و اثربخشی همراه است و انگیزه پیشرفت و نیز کارآفرینی و نوآوری و ایجاد فرصت‌های ترقی را برای همکاران به وجود می‌آورد. این جنبه از خانواده‌گرایی را می‌توان درون‌گرایی متعادل نامید، که به خودی خود مثبت است. لیکن شدت یافتن این حس می‌تواند به از دست دادن افراد بیرونی و همچنین فرصت‌هایی بینجامد که در نتیجه تعامل با دیگران و برون‌گرایی به وجود می‌آید. آن‌گاه جنبه منفی خانواده‌گرایی بروز می‌کند، که رسیدن به حالت تعادل می‌تواند آن را برطرف سازد. ناگفته نماند که در پژوهش حاضر عنصر دیگری موسوم به محلی‌گرایی، تا حدودی توانسته است، مانع درون‌گرایی افراطی شود. خانواده‌گرایی عمدتاً حس درون‌گرایی را با خود به همراه دارد ولی محلی‌گرایی - که در سطحی گسترده‌تر از آن است - نوعی برون‌گرایی را نیز در خانواده ایجاد می‌کند. برداشتی که از مصاحبه‌ها شد این بود که روستاییان منطقه حس خانواده‌گرایی‌شان بیشتر از محلی‌گرایی است؛ لیکن این از اهمیت محلی‌گرایی نزد افراد روستا نمی‌کاست و آنان ترتیبی ارزشی برای این دو قائل بودند: ابتدا خانواده و بعد محله. در مجموع می‌توان گفت که حس مشارکتی روستاییان در حیطه مورد مطالعه، پیامد حس درون‌گرایی برون‌گرایانه بوده است (خانواده‌گرایی محلی‌گرایانه). می‌توان این دو عنصر را باهم به‌عنوان عوامل مؤثر بر توسعه مشارکتی در روستا برشمرد. به طور کلی، خانواده‌گرایی به‌عنوان یکی از عناصر خرده‌فرهنگ محلی، عاملی مهم و اساسی در توسعه مشارکتی است، در خانواده‌های ساکن در روستاهای منطقه بیشترین حد مسئولیت‌پذیری و احساس اثربخشی و تعلق خاطر اعضا به یکدیگر به چشم می‌خورد و این خود دلیلی بر صدق این مدعاست.

محلی‌گرایی

بررسی‌های انجام‌شده نشان از حس محلی‌گرایی زیاد مردم منطقه دارند (باوجود اتفاق افتادن توسعه). دلیل وجود این حس نیز نارضایتی از شرایط به‌وجود آمده در نتیجه توسعه نامتوازن است. مصاحبه‌شونده‌ها دلیل این امر را عمدتاً تأثیرگذاری‌ها و فشارهای فرهنگ غالب می‌دانستند، که مردم نمی‌توانستند انتظارات آن فرهنگ را برآورده سازند. آن فرهنگ از بافت اجتماعی و تاریخی دیگری رشد کرده و بر آنها تحمیل شده و به فراموشی سنت‌های مردم انجامیده بود. آنها از این وضعیتی که باعث دوری و غربت افراد می‌شد ناراضی بودند. در چنین حالتی نه اعتمادی وجود داشت و نه همدم مطمئنی. این شرایط موجب شده است که هرکس فقط به دنبال سیر کردن شکم خود باشد و هم‌نوعان را از یاد ببرد. برطبق مصاحبه‌های انجام‌شده می‌توان نتیجه گرفت که در مجموع، محلی‌گرایی مزایای فراوانی را برای روستاییان به‌همراه داشته و آنها را تا حدودی از آسیب‌های اجتماعی ناشی از توسعه نامتوازن دور کرده است. به بیان دیگر، حس جمع‌گرایی و همبستگی و انسجام را در بین افراد تقویت کرده و افزون بر آن از رواج انحرافات در بین روستاییان کاسته است.

بنابراین با توجه به فرصت‌هایی که در نتیجه محلی‌گرایی (برون‌گرایی با برد متوسط) شکل می‌گیرد، می‌توان آن را از عوامل اساسی در توسعه مشارکتی برشمرد که با دو مؤلفه مسئولیت‌پذیری و اثربخشی بررسی شده است. محلی‌گرایی یکی از عواملی است که مسئولیت‌پذیری را در نتیجه افزایش حس اثربخشی افراد گسترش داده است. اعتمادی که ابتدا در دل خانواده و بعد در سطح محله شکل گرفته، و انگیزه پیشرفتی که به‌تبع اینها به‌وجود آمده، منجر به ایجاد حس اثربخشی افراد در حل معضلات و مسائل جامعه روستایی شده است. در نتیجه همین احساس تأثیرگذاری بر امور زندگی، مسئولیت‌هایی در وجود افراد شکل گرفته است و اینان چون خود را در کارها مالک و سهیم می‌دانند، خرسند هستند.

اعتماد اجتماعی

با بررسی‌های انجام شده در زمینه اعتماد اجتماعی، می‌توان افت‌وخیزهایی را در اعتماد افراد به یکدیگر در بازه زمانی خاصی مشاهده کرد. در گذشته اعتماد اجتماعی بین مردم منطقه بسیار زیاد بوده است لیکن امروز کاهش یافته، و دلیل آن به تعبیری ورود تکنولوژی و توسعه بدفراجم است.

مصاحبه‌ها حاکی از آن‌اند که با وجود پایین آمدن سطح اعتماد اجتماعی در مقایسه با گذشته، ساکنان منطقه علاقه به ایجاد فضایی دارند که در آن بتوانند به هم اعتماد کنند و از وضعیت به‌وجود آمده به‌تبع ورود تکنولوژی، به حاشیه امنی بگریزند. همان‌گونه که ذکر شد، امروزه دایره اعتماد به درون خانواده - و همچنین به محله‌ها - محدود شده است و افراد روستاهای مورد مطالعه این سطح از اعتماد (خانواده و محله) را قبول دارند. با توجه به وضعیت به‌وجود آمده، برای برطرف کردن مسئله و افزایش میزان اعتماد افراد منطقه، بهترین راهکار همانا توجه به ظرفیت‌های بالقوه آنهاست و افراد معمولاً خواهان شکوفا کردن آنها هستند. انگیزه و گرایشی که در بین مردم دیده می‌شود و احساس تعلقی که به خانواده و محله‌شان دارند، باعث می‌شود که به میزانی مناسب، اعتماد در بین آنان به‌وجود آید. این اعتماد در نتیجه شناخت افراد از یکدیگر به دست آمده است و مردم آن را خاستگاه کارهای‌شان می‌دانند و بر پایه این حس اطمینان و همدلی، حتی مخاطره‌ها را می‌پذیرند. در متطقه مورد مطالعه، مصاحبه‌ها مشخص ساختند که مردم با وجود اعتماد کاهش‌یافته فعلی، باز هم به خانواده و محله‌شان گرایش دارند و این خود از پایه‌های مهم توسعه مشارکتی است. یافته‌ها نشان می‌دهند که اعتماد مردم به‌هم در نتیجه خانواده‌گرایی و محلی‌گرایی، نوعی ضمانت را در شکل‌گیری حس مسئولیت‌پذیری و نیز اثربخشی و ایجاد انگیزه پیشرفت مهیا می‌کند. از این طریق پایه‌های ذهنی مشارکت پی‌ریزی می‌شود و توسعه همراه با مشارکت در بیشتر افراد به‌وجود می‌آید. در اینجا باید به این نکته توجه داشت که در این مدل تأثیر گسترده اعتماد در ایجاد مشارکت به چشم می‌خورد که با افزایش هردو سو (خانواده‌گرایی و محلی‌گرایی از پایین

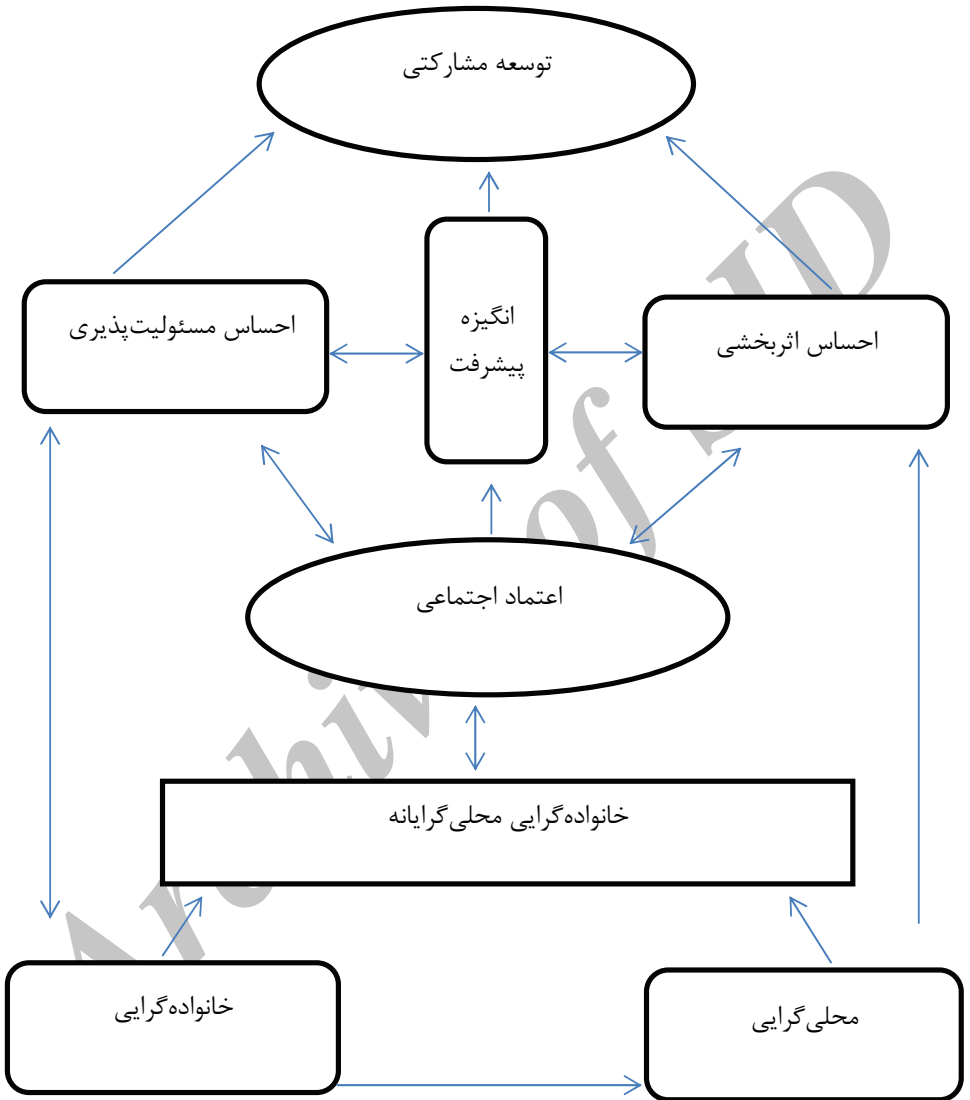
و حس مسئولیت‌پذیری و اثربخشی و انگیزه پیشرفت از بالا)، اعتماد اجتماعی گسترده‌تر شده و حکم قلب توسعه مشارکتی را یافته است. بدین ترتیب اعتماد را می‌بایست از اصول پایه‌ای توسعه مشارکتی - که در آن مردم احساس ابراز وجود می‌کنند- برشمرد. الگوی توسعه پیشین موجب از بین رفتن اعتماد می‌شده و بی‌اعتمادی را در دل مردم می‌کاشته است.

۱- انگیزه پیشرفت

از مهم‌ترین انگیزه‌های اجتماعی مؤثر بر رفتار انسان، انگیزه پیشرفت است که بایست در پیش‌بینی و تبیین رفتار انسان به آن توجه کرد. مصاحبه‌های انجام‌شده نشان می‌دهند که سطح آرزوها و انگیزه پیشرفت در بین روستاییان جامعه مورد مطالعه در سطح متعادلی است. مصاحبه‌شونده‌های سرپرست خانوار، به این نکته از جمله چنین اشاره کرده‌اند که *«... تمام فکر و ذکرشان پیشرفت تحصیلی فرزندان‌شان است. در منطقه مورد مطالعه تحصیل و داشتن مدارک تحصیلی بالا منزلت اجتماعی را برای خانواده و حتی طایفه به بار می‌آورد. حتی چند تن اشاره کردند که سعی در فراهم ساختن امکانات لازم به منظور فرستادن فرزندان‌شان برای تحصیل در خارج از کشور دارند.»* از جمله پرسش‌های مطرح‌شده، این بود: اگر شما صاحب ۱۰۰ میلیون تومان شوید با این پول چه کار خواهید کرد؟ این پرسش، پاسخ‌های متفاوتی را در پی داشت؛ لیکن در جمع‌بندی کلی مشخص گردید که رفع نیازهای ضروری در اولویت است و بعد از آن عمدتاً سرمایه‌گذاری برای تحصیل فرزندان و همچنین گسترش دامداری و عمقی کردن کشت با هدف گلخانه‌ای کردن محصولات کشاورزی اولویت دارند. کمک به تعمیر مسجد روستا و نیز خمس و زکات یا کمک به مستمندان در این میان مطرح شدند. یافته‌ها نشان می‌دهند که در این منطقه نوعی انگیزه پیشرفت، متفاوت با دیدگاه راجرز وجود دارد؛ به طوری که هم جنبه جمعی - فردی و هم جنبه معنوی- مادی زندگی در نظر گرفته می‌شود. از جمله چنین به نظر می‌رسد که قناعت و صرفه‌جویی در بین روستاییان منطقه بیشتر به خاطر تعالی فرزندان است و به عبارتی آنان به دنبال سرمایه‌گذاری بلندمدت بوده‌اند.

بدین ترتیب نمی‌توان گفت که سطح انگیزه‌ها در بین مردم روستای مورد مطالعه پایین بوده است، نکته مهم این است که آرزوهای مردم این منطقه نه تنها فردی نیست بلکه عمدتاً در پیشرفت جمعی و خانوادگی متجلی می‌شود.

با توجه به آنچه تاکنون ذکر شد، می‌توان این را مطرح ساخت که امروزه بیشترین مباحثی که در زمینه توسعه وجود دارند، انتقاد از توسعه‌اند. در واقع اهمیت مفهوم توسعه از بین رفته است. زمانی توسعه این‌گونه نقدپذیر نبود؛ یعنی اصلاً کسی نمی‌توانست جلوی توسعه را بگیرد. توسعه آن‌قدر بزرگ و بر زندگی ما مسلط بود که اگر کسی می‌خواست آن را نقد کند، در واقع خود را نقد کرده بود. امروزه بیشترین چیزی که در کتاب‌های مربوط به این مقوله دیده می‌شود، «نقد بر توسعه» است. آن‌هم بدین دلیل است که امروز ایده و موضوع توسعه، خود نقد شده است. پیش‌ترها توسعه امری ذاتی و بزرگ و فراتر از انسان‌ها انگاشته می‌شد، لیکن امروزه همگان با توسعه مرتبط و مواجه‌اند. توسعه در گذشته از انسان جدا بود ولی امروزه با وحدت به او رسیده است. انتقادهایی که بر توسعه می‌شوند عمدتاً از مقوله زیستی است و هنوز با نگاه کلان نمی‌توان آن را نقد کرد. مفهوم «آسیب‌شناسی توسعه»، برآیند نکات یاد شده است، و عبارت است از بررسی توسعه با نگاه آسیب‌شناسانه؛ و اینکه توسعه چه جوانبی از زندگی انسان را تیره ساخته و کدام‌یک را روشن کرده است. از جمله زوایای خاموش در این میان خرده‌فرهنگ دهقانی است که به نوعی مانع توسعه تلقی می‌شود. مطالعات راجرز زمینه نظریه خرده‌فرهنگ دهقانی از لحاظ روش‌شناسی ضعف دارند، زیرا او براساس مطالعاتی محدود اقدام به تعمیم مفرط کرده و در واقع او جامعه دهقانی را به صورت مجزا در نظر گرفته است. ماهیت عناصر ده‌گانه خرده‌فرهنگ دهقانی که راجرز بیان کرده، به نحوی است که تشخیص داده‌های واقعی را در هر یک از این عناصر مشکل می‌سازد. از همه مهم‌تر اینکه، همه عناصر مذکور عوامل منفی و بازدارنده توسعه اقتصادی فرض شده‌اند. بدین ترتیب، این پرسش پیش می‌آید که آیا هیچ عنصر مثبت و محرک توسعه در خرده‌فرهنگ دهقانی یافت نمی‌شود. به همین خاطر در پژوهش حاضر سعی شده است که مدلی در پاسخ به همین پرسش ارائه شود.



شکل ۲. مدل حاصل از پژوهش: خرده فرهنگ محلی و توسعه مشارکتی

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که از ساختار پژوهش پیداست، هدف ارائه مدل پیشرفتی است بر پایه اصول فرهنگی و باورها و ارزش‌هایی که تا امروز در برابر ورود توسعه و غلبه فرهنگ مسلط مقاومت کرده‌اند. فشاری که رویکردهای لیبرال نوسازی بر بوم‌ها وارد می‌کردند، این بود که پیش‌شرط اصلی توسعه را از بین بردن این خرده‌فرهنگ‌ها می‌دانستند. اما از آنجا که رویکرد مذکور چند دهه است که پاسخی دریافت نکرده و توسعه‌ای بدفوجام را به بار آورده است، در این پژوهش کوشش می‌شود مدل پیشرفتی ارائه‌شده از دل خرده‌فرهنگ دهقانی بیرون آید؛ یعنی همانا خرده‌فرهنگ محلی. بنابراین با توجه به یافته‌ها، دو مؤلفه خانواده‌گرایی و محلی‌گرایی به عنوان دو عنصری که بیشترین اهمیت را بین مردمان منطقه دارند، به عنوان پایه‌ها و ستون اصلی ساختمان مدل در نظر گرفته شده‌اند. با وجود خانواده‌گرایی زیاد در سطح خانواده، همین وابستگی‌ها در سطوح بالاتر - یعنی محله یا روستا - نیز مشاهده می‌شود. با برداشتی که از یافته‌های پژوهش شد، با تلفیق و امتزاج حس خانواده‌گرایی (درون‌گرایی شدید) با حس محلی‌گرایی (درون‌گرایی و برون‌گرایی متعادل)، پایه‌های اعتماد اجتماعی جامعه روستایی گسترش یافته و از حیطه درون‌گرایی شدید بیرون آمده است. امروزه به دلیل ورود تکنولوژی و توسعه به روستاها، اعتماد افراد به یکدیگر رنگ باخته است. لیکن دو حس خانواده‌گرایی و محلی‌گرایی در منطقه بسیار زیاد است. به همین خاطر در اینجا از مزیت‌های این دو عنصر به عنوان عوامل محرک توسعه بومی استفاده شده و اعتماد اجتماعی از امتزاج این دو به دست آمده، و در این میان خود اعتماد بعد ذهنی و به عبارتی شاه‌کلید بحث مشارکت و توسعه است. اعتماد منجر به ایجاد حس مسئولیت‌پذیری در بین مردم می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهند که هر قدر اعتماد بین مردم بیشتر باشد، حس مسئولیت‌پذیری و اثربخشی و نیز انگیزه پیشرفت افزایش می‌یابد. انگیزه پیشرفت هم رابطه‌ای دوسویه با اثربخشی و مسئولیت‌پذیری دارد. مصاحبه‌شونده‌ها نیز این سه مؤلفه یادشده را آخرین مؤلفه مؤثر بر توسعه مشارکتی، که ابتدا در ابعاد ذهنی (حس خانواده‌گرایی، محلی‌گرایی، اعتماد اجتماعی، انگیزه پیشرفت، اثربخشی و مسئولیت‌پذیری) نمود یافت، می‌دانند. در مرحله پایانی سطح عینی نمایان می‌شود و تا زمانی

که این بعد ذهنی مشارکت برای پیشرفت وجود نداشته باشد، طرح مسئله توسعه، توهمی بیش نیست. به عبارتی، آمادگی ذهنی پیش‌شرط و لازمه توسعه متوازن است. البته منظور آمادگی ذهنی ناآگاهانه نیست که در نتیجه غلبه فرهنگ مسلط ایجاد شده باشد. چنین چیزی در پی برنامه‌های از بالا به پایین تا چند دهه گذشته (و حتی امروز نیز) انجام شده است. در این پژوهش، کوشش بر این بوده است که بر پایه فرهنگ و تمدن چندصد ساله بومی منطقه، مدل توسعه‌ای طرح‌ریزی شود که در نهایت بتوان با نگاهی بومی و واقع‌بینانه به مسائل توسعه و پیشرفت نگاه کرد.

همان‌گونه که از مدل پیداست، چرخه اشاره‌شده به این صورت به حرکت درمی‌آید که ابتدا از ستون‌های اصلی یعنی خانواده‌گرایی و محلی‌گرایی شروع می‌شود و با امتزاج دو عنصر پیش‌گفته، اعتماد اجتماعی - به عنوان اصلی اساسی - پایه‌های انگیزه پیشرفت و مسئولیت‌پذیری و اثربخشی را تشکیل می‌دهد و سرانجام توسعه مشارکتی در نتیجه تمام این فرایند شکل می‌گیرد. حال از آنجا که از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان در این زمینه، هدف اصلی توسعه همانا مشارکت مردم است و در واقع هدف و وسیله توسعه به شمار می‌آید، به همین خاطر با توجه به بررسی‌های انجام‌شده می‌توان تأثیر مشارکت را پُررنگ دانست. سه مؤلفه ذکرشده در شکل‌دهی به اعتماد اجتماعی مردم به یکدیگر مؤثرند. می‌توان دریافت که در این مدل گفتمان بازاندیشانه حاکم بوده و فرایندی چرخه‌ای وجود داشته است که از هر دو سو به اعتماد اجتماعی می‌انجامد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوش حاضر با هدف شناخت و بررسی خرده‌فرهنگ محلی و ارتباط آن با توسعه مشارکتی (مورد مطالعه روستاهای منطقه کهمان سلسله) با کمک گرفتن از فنون تحقیق کیفی (مصاحبه عمیق و بحث گروهی متمرکز و مشاهده همراه با مشارکت) و نمونه‌گیری نظری در فرایند تحقیق در بازه زمانی بهار و تابستان ۱۳۹۱ انجام شد. هدف از آن، ارائه مدل و الگوی توسعه‌ای

است مطابق با فرهنگ جامعه روستایی منطقه. این نوشتار از موضوع بحث برانگیز خرده فرهنگ دهقانی شروع شد و با بررسی‌های انجام شده در این زمینه، این چهار مؤلفه در نظر گرفته شدند: خانواده‌گرایی، محلی‌گرایی، اعتماد اجتماعی و انگیزه پیشرفت. اینها در زیرمجموعه خرده فرهنگ محلی به عنوان عوامل نگرشی و رفتاری و نهادی (متغیر مستقل) انتخاب شدند. با توجه به نگرش مردم روستایی و نیز تأثیرات این عوامل بر یکدیگر، مشخص شد که عوامل مذکور بر دو مؤلفه توسعه مشارکتی - یعنی حس اثربخشی و حس مسئولیت‌پذیری - تأثیر می‌نهند. به همین ترتیب براساس یافته‌های پژوهش، مدل مفهومی‌ای ارائه شد که در آن ارتباط دوسویه‌ای میان متغیرها برقرار است. پایه‌های اصلی و زیربنایی مدل مذکور را خانواده‌گرایی و محلی‌گرایی تشکیل می‌دهند؛ و با امتزاج این دو، اعتماد اجتماعی در سطح محله گسترش یافته است. با توجه بررسی‌های انجام شده این نتیجه به دست آمد که اعتماد اجتماعی از عوامل تأثیرگذار مهم و یا به عبارتی شاه‌کلید توسعه مشارکتی است. متغیر اعتماد اجتماعی هم بر سطوح زیرین مدل (خانواده‌گرایی و محلی‌گرایی) تأثیر می‌نهد و هم بر احساس مسئولیت و حس اثربخشی. به همین خاطر اعتماد اجتماعی به عنوان قلب مدل در نظر گرفته شده است و با همه متغیرها رابطه‌ای دوسویه دارد. در عین حال عاملی مهم در ایجاد آمادگی ذهنی برای مشارکت در امور - در سطح کلان و خرد- به شمار می‌آید. در این پژوهش دو گفتمان پیشرفت و بازاندیشی بررسی گردید و مشخص شد که گفتمان مسلط بر مدل مفهومی پژوهش، گفتمانی بازاندیشانه است؛ و در آن توسعه امری در متن فرهنگ و تاریخ تلقی شده، و بدین ترتیب فرض قاهریت توسعه آسیب‌زا و تخریب‌گر قلمداد گردیده است. در این اندیشه، توسعه امری اجتماعی و فرهنگی در نظر گرفته شده است که از قانونی جز تاریخ، باورها، کنش‌ها و رفتارهای فرهنگی مردم تبعیت نمی‌کند. فرض اشاعه، تقلید، انتقال و اجبار توسعه در گفتمان بازاندیشی کاملاً نادرست است و نتیجه‌ای جز تخریب و مخاطره ندارد. به طور کلی در گفتمان پیشرفت، توسعه از جامعه و فرهنگ جدا انگاشته شده است، به گونه‌ای که مانند امری بیرونی و طبیعی، قاهرانه رفتارها و سازمان‌های جامعه را به جلو می‌برد. در این گفتمان، توسعه با توجه به الگوها

سامان‌دهی و تبیین می‌شود و معمولاً نیز الگو و مرکز، مدل توسعه غربی است. همان‌گونه که اشاره شده، امروزه در بیشتر مطالعاتی که در حوزه توسعه انجام می‌شوند، ارائه مدل پیشرفتی دنبال می‌گردد که به‌دور از این آسیب‌ها و عمدتاً با مشارکت بیشتر مردم همراه باشد. با توجه به پیچیدگی و چندبعدی بودن مفهوم مشارکت اجتماعی و دخیل بودن عوامل متعدد در مشارکت اجتماعی، صرفاً با تأکید بر دسته‌ای از عوامل -چه در سطح خرد و چه میانه و حتی کلان- نمی‌توان تحلیل درستی را درباره مشارکت ارائه کرد. به همین ترتیب توجه به سنت جامعه (هنجارها، باورها، ارزش‌ها و نهادهایی که با درنظرگیری شرایط و عرف و نیاز جامعه ایجاد شده‌اند) و توسعه بومی که همان توسعه با توجه به این ارزش‌ها و باورها است، می‌تواند موجب پیشرفت گردد. اگر قرار است توسعه‌ای صورت گیرد، باید از پایین و به صورت درون‌زا باشد تا مردم آن را به عزم ملی بدل سازند و به آن مشروعیت بخشند و آن را متعلق به خود برشمارند. نادیده گرفتن ارزش‌ها و نگرش‌های افراد جامعه چیزی جز از دست دادن مشارکت و حمایت مردم را در پی نخواهد داشت.

در این پژوهش سرانجام نکته‌ای مشخص شد که به یک معنا نقطه مقابل دیدگاه نظریه‌پردازان نوسازی به‌ویژه راجرز و پژوهشگرانی است که بر پایه نظریه‌های آنها به طرح موضوع توسعه می‌پرداختند. در آنها خرده‌فرهنگ دهقانی و به طور کلی باورهای بومی و محلی بدون هیچ گونه تأملی مانع توسعه در نظر گرفته شده بود و ادامه همان نگاه تقلیل‌گرایانه غربی و به قول شریعتی حامل و انباردار علم غربی بود؛ این در حالی است که غریبان آنها را با توجه به منافع خودشان ترسیم کرده‌اند. در این پژوهش سعی شد که با نگاهی بومی به این موضوع پرداخته شود، تا بتوان ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های افراد را یافت، باورهای غلط را اصلاح کرد، و باورهای دارای قابلیت ایجاد توسعه را به‌کار گرفت. آن‌گاه می‌توان ظرفیت‌های بالقوه را از طریق توانمندسازی به فعلیت رساند و به هدف اصلی یعنی مشارکت که شالوده و زیربنای توسعه است، دست یافت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که می‌توان از دل فرهنگ غنی و باورهای بومی و سنتی جامعه ایران اسلامی الگوهای توسعه را ایجاد کرد. در این پژوهش از دل

خرده‌فرهنگی که سال‌ها مانع توسعه قلمداد می‌شد، این اندیشه مطرح شده است که خرده‌فرهنگ‌ها لزوماً مانع توسعه نیستند. براساس همین خرده‌فرهنگ‌ها می‌توان توسعه‌ای را ایجاد کرد که حس مسئولیت‌پذیری و اثربخشی به بار آورد و مردم را در توسعه و همچنین سرنوشت خود دخیل سازد و مشارکت آنها را برنامه‌های توسعه رقم زند.

سرانجام در تکمیل مطالب مذکور، به مجید رهنما اشاره می‌کنیم. وی در طرح توسعه‌ای که خود در دهه ۱۳۵۰ در این شهرستان انجام داد، چنین اشاره کرد: طرح سلسله کمک‌های به من کرد تا دریابم دقیق‌گوش دادن به مردم ذی‌نفع، می‌تواند ما را از منطق دوگانه حاکم بر خردورزی جهان، مبنی بر اینکه گزینه دیگری میان پیشرفت و یا پسرفت، میان رژیم‌های سرکوبگر یا انقلابی خشونت‌بار وجود دارند، رهایی دهد. طی شش سال، به یاری چند جوان «آرمان‌گرا» کوشیدم با همکاری مردم، و بر مبنای واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منطقه، نوعی از کنش دسته‌جمعی را، بدون وابستگی زیاد به خارج، به اجرا در آورم. به یاری گفت‌وگو با خردورزی‌های بومی و نوآوری‌های تجربه شده در جاهای دیگر، با کمک هم توانستیم گزینه‌های آموزشی (سوادآموزی با روش پائلو فریر^۱)، عملیات نوین کشاورزی (تهیه گاز از تپاله گاو)، آموزش بهداشت شخصی (پزشکان پا برهنه)، پل‌سازی و جاده‌سازی را به اجرا در آوریم. این رویکرد عمل‌گرایانه کمک زیادی به ما کرد تا بتوانیم برخی از مزایای توسعه مشارکتی و درون‌زا را نشان دهیم. این عمل، به‌ویژه نشان داد که برای نوسازی زندگی در منطقه‌ای توسعه‌نیافته، می‌توان بدون نیاز به وسایل زیاد، و تنها به‌شرط اینکه مردم ذی‌نفع بتوانند سرنوشت خود را در فضایی سرشار از اعتماد به‌دست گیرند، کارهای زیادی را به سامان رسانید (رهنما، ۱۳۸۵، ۳۴-۳۳).

1- Paulo Freire

منابع

- احمدرش، رشید، ۱۳۸۲، بررسی رابطه بین عناصر خرده‌فرهنگ دهقانی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی روستاییان (مطالعه موردی: بخش لاجان شرقی، شهرستان پیرانشهر)، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، با راهنمایی دکتر مصطفی ازکیا، دانشگاه تهران.
- آزاد ارمکی، تقی، ۱۳۷۹، اندیشه‌نوسازی در ایران، دانشگاه تهران، تهران.
- ازکیا، مصطفی، ۱۳۸۷، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی، چاپ پنجم، نشر اطلاعات، تهران.
- استرس، آنسلم؛ کوربین، جولیت، ۱۳۸۵، اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنایی روبه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه: بیوک محمدی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- بلیکی، نورمن، ۱۳۸۴، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه: حسن چاوشیان، نشر نی، تهران.
- پارسانیا، حمید، مهرداد توکلی‌راد، ۱۳۹۰، پیامدها و کارکردهای نذر در جامعه روستایی (بررسی موردی روستاهای تابعه شهرستان فومن - استان گیلان)، فصلنامه توسعه روستایی (دوره سوم، شماره دوم)، صص. ۸۷-۶۹.
- تودارو، مایکل، ۱۳۷۸، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه: غلامعلی فرهادی، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی توسعه، تهران.
- حامدمقدم، احمد، ۱۳۶۹، مشارکت و توسعه روستایی، مجموعه مقالات سمینار جامعه‌شناسی توسعه، جلد دوم، سمت، تهران.
- دارابی، حسن، ۱۳۸۴، تبیین سرمایه‌گذاری‌های عمرانی در پرتو مشارکت‌های مردمی: مورد سکونتگاه‌های روستایی ناحیه کاشان، رساله دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- دوپویی، گزایوه، ۱۳۷۴، فرهنگ و توسعه از پذیرش تا ارزیابی، ترجمه: فاطمه فراهانی، عبدالحمید زرین‌قلم، چاپ اول، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- رهنما، مجید، ۱۳۸۵، هنگامی که بینوایی فقر را از صحنه بیرون می‌راند، ترجمه: حمید جاودانی، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، تهران.
- ساروخانی، باقر، ۱۳۸۵، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده سروش، چاپ هشتم، تهران.

شرفی، محمدرضا و شهربانو خشکاب، ۱۳۸۸، بررسی متقابل فرهنگ و تکنولوژی، ماهنامه مهندسی فرهنگی، شماره ۳۳، ص. ۳۴.

شریعتی، علی، ۱۳۸۷، بازشناسی هویت ایرانی-اسلامی (مجموعه آثار ۲۷)، ناشر الهام و بنیاد فرهنگی، چاپ هشتم، تهران.

طالب، مهدی، ۱۳۹۱، شیوه‌های عملی مطالعات اجتماعی (روش تحقیق کمی و کیفی)، دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران.

عفتی، محمد و فطرس گودرزی، ۱۳۷۲، مشارکت مردمی عنصر اصلی توسعه انسانی، نشریه جهاد، سال سیزدهم، شماره ۱۶۴.

علوی‌تبار، علیرضا، ۱۳۷۸، الگوی مشارکت در جامعه مردم‌سالار، مجله شهرداریها، سال اول.

عمر، سالیما، ۱۳۶۵، دموکراسی مشارکتی، ترجمه: عباس مخبر، سازمان برنامه و بودجه، تهران.

عنبری، موسی، ۱۳۹۰، جامعه‌شناسی توسعه: از اقتصاد تا فرهنگ، انتشارات سمت، تهران.

عنبری، موسی، ۱۳۹۱، سخنرانی با عنوان: تقاص، گفتاری در باب خرده‌فرهنگ‌های رقیب توسعه، انجمن جامعه‌شناسی توسعه روستایی.

فلیک، اووه، ۱۳۸۸، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه: هادی جلیلی، نشر نی، تهران.

موسوی، میرطاهر، ۱۳۸۴، تحلیل مشارکت اجتماعی در تهران (رویکرد خرده‌فرهنگ دهقانی راجرز)، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۹، صص. ۳۲۷-۳۰۱.

Arnstein, S.R., 1969, **A Ladder of Citizen Participation**, Journal of the American Institute of Planners 35, PP. 216-224.

Bandura, A., Pastorelli, C., Barbaranelli, C. & Caprara, G.V., 1999, **Self-efficacy Pathways to Childhood Depression**, Journal of Personality and Social Psychology, 76, PP. 258-269.

Brown, L.D., 1991, **Bridging Organizations and Sustainable Development**, Human relations 44 (8), PP. 807-831.

- Ehrenberg, M.F., Cox, D.N. & Koopman, R.F., 1991, **The Relationship between Self –efficacy and Depression in Adolescence**, 26, PP. 361-374.
- Elliot, A.J., 1997, **Integrating the Classic and Contemporary Approaches to Achievement Goals**, Educational Psychologist, 34, PP. 169-189.
- Finger & Stich, A., 2002, **Social Factors Enabling Local Peoples' Participation In Integrated Management Planning In The Context of Forested Mountain Territories**, Proceedings of the Research Course "The Formulation of Integrated Management Plans (IMPs) for Mountain Forests" Bardonecchia, Italy.
- Gambetta, D., 1988, **Can We Trust? In D. Gambetta (led), Trust: making and Breaking Cooperative Relations**, Oxford: Blackwell, PP, 158-175. Int: <http://essedunet.Used.uib.no> (social and political trust).
- Hall, Antony, 1988, **Community Participation and Development Policy: A sociological perception and development policy**, Ed. by Hall and Midgley, Manchester University Press.
- Hardin, R., 1988, **Trust in Government**, In: Valerie Baithwaite and Margaret Levi (eds) Trust and Governance, NewYork: Russell sage Foundation, PP. 9-27.
- Hogan, C., 2002, **Understanding Facilitation**, London, SAGE, PP. 218-245.
- Jenks, Chris, 1998, **Core Sociological Dichotomies**, London, sage publication.
- Lerner, Danial, 1964, **The Passing of Traditional Society**, NEW YORK, Macmillan Press Book.
- Lin, Y.R., Chi, Y., Zhu, S., Sundaram, H. and Tseng, B.L., 2009, **Analyzing Communities and Their Evolutions in Dynamic Social Networks**, ACM Transactions on Knowledge Discovery from Data (TKDD), special issue on Social Computing, Behavioral Modeling, and Prediction, Volume 3, Issue 2.
- Lipset, Semour Martin, 1960, **Political Man**, NEW YORK, Anchor Book.

- Lourenco, R.P. and Costa J.P., 2006, **Incorporating Citizens Views in Local Policy Decision Making Processes**, Journal of decision support system, PP. 1499-1511.
- Lowe et al., 1999, **Participation in Rural Development**, Center for rural economy.
- Markman, K.D. & Tetlok, P.E., 2000, **Accountability and Close Call Counterfactuals: the loser who nearly won and the winner winner who nearly lost**, Personality and social Psychology Bulletin, 26, PP. 1213-1224.
- Mikklesen, B., 1995, **Methods for Development Work and Research: A Guide for ...**, Sage Pub. Book.
- Ohlin, T., 2001, **Towards More Citizen Participation in Sweden**, Symposium/futures, vol. 33, PP. 339-370.
- Robbins, S.P., 1993, **Organizational Behavior**, 6th ed. Englwood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Sanoff, H., 2000, **Community Participation Methods in Design and Planning**, NEWYork: John Wiley & Sons.
- Warren, Mark E., 1999, **Democratic Theory and Trust**, In: M.E. warren (ed). Democracy and trust. Cambridge university press. <http://essedunet.Used.uib.no> (social and political trust).
- White, S.S., 2001, **Public Participation and Organization Change in Wisconsin Land Use Management**, Graduate program in urban planning, university of Kansas, USA.
- World Bank, 1994, **The World Bank and Participation**, fourth draft, Washington, World Bank.
- Y. Soh, E. and Yuen, B., 2006, **Government-aided Participation in Planning Singapore**, Journal of cities, vol 23, No.1, PP. 30-43.